

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economical

اقتصادی

یادداشت: مقاله ای را که در نسل از نظران می گذرد یکی از دوستان فرزانه ما برای نشر فرستاده اند. ضمن ابراز تشکر خدمت ایشان بابت انتخاب احسنی که نموده اند، امیدواریم همیشه از همکاری های شان بهره مند باشیم.
پورتال AA-AA

ن.ناظمی

شهریور ۱۳۸۷ -

بایگانی در *ranjbar* (۲۵-۰۷-۱۳۸۷) سیاست های امیربالیستی

بحران غذا و نقش نئولیبرالیسم در جهانی ساختن آن

بحران بزرگ غذا در سال ۲۰۰۸، خلاف گذشته به سراسر جهان گسترش پیدا کرده است. این بحران که جدید و جدی است، با بحران دراز مدت کشاورزی و مواد غذایی "جاری و عادی" که در بیست و پنج سال عمرش نزدیک به دو میلیارد انسان را در صحنه گیتی دچار هستی فلاکت بار گرسنگی و سوء تغذیه کرده، رابطه ای تنگاتنگ دارد. این دو بحران نه تنها معلول کمبود مواد غذایی در جهان نیست، بلکه ناشی از تولید مواد غذایی، فیبر و سوخت نباتی (Bio fuel) برای سود است. اگر در گذشته های نه چندان دور کاهش در تولید و یا کمبود مواد غذایی باعث می شدند که بشر به مواد غذایی جهت بقای خود، دسترسی نداشته باشد، امروز خلاف آن گذشته ها علیرغم تولید عظیم مواد غذایی، به خاطر تحولات سریع تکنولوژی در عرصه های باروری شیمیایی و مکانیزه کردن امور کشاورزی، دسترسی مردم به مواد غذایی کمتر گشته است. در این نوشتار بعد از بررسی مختصر بحران جاری غذا و پیشینه آن، به چند و چون ویژگی های بحران بزرگ غذا در سال ۲۰۰۸ به عنوان یکی از پیامدهای "بازار آزاد" نئولیبرالیسم می پردازیم.

بحران دراز مدت و "عادی" غذا و گرسنگی

تعداد انسانی که در شرایط فلاکت بار گرسنگی و سوء تغذیه زندگی می کنند، در دو دهه اخیر گلوبالیزاسیون سرمایه افزایش فوق العاده ای یافته است. در حال حاضر جمعیت جهان شش و نیم میلیارد نفر است که نصف آن در شهرها و نصف دیگر آن در روستاها به سر می برند. تخمین زده شده است که حدود نصف جمعیت جهان با روزانه فقط دو دلار زندگی پر از فلاکت، همراه با گرسنگی و سوء تغذیه را می گذرانند و یک میلیارد انسان به آب آشامیدنی، دو میلیارد نفر به برق و نزدیک به دو و نیم میلیارد نفر به وسایل اولیه بهداشتی دسترسی ندارند. از سه میلیارد ساکنان شهرها، بیش از یک میلیارد نفر در زاغه ها، پناهگاه ها، زیر پل ها، داخل "تریلی ها" و کامیون های متروک زندگی می کنند. در پنجاه سال آینده اگر بشر نتواند خود را از یوغ دژخیم "بازار آزاد" نئولیبرالیسم و حرکت جنون آمیز سرمایه رها سازد، این رقم به اندازه ۳۰۰٪ افزایش پیدا خواهد کرد. (رجوع کنید به: "چالش زاغه نشینها"، در گزارش "اسکان ها و انسان در سال ۲۰۰۳" - از انتشارات سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴). گزارشات اخیر سازمان ملل متحد حاکی است که در حال حاضر شماره کل انسان هایی که از گرسنگی دائمی، نیمه گرسنگی و سوء تغذیه رنج می کشند مجموعاً به سه میلیارد نفر (نزدیک به نصف جمعیت جهان) می رسد. همین گزارشات تخمین می زنند که تقریباً ۱۸۰۰۰ کودک روزانه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در نتیجه سوء تغذیه، جان خود را از دست می دهند ("آسوشیتدپرس" فوریه ۱۸، ۲۰۰۷). این وضع فلاکت بار که در متجاوز از بیست و پنج

سال گذشته به یک بحران "عادی" و "جاری" تبدیل شده است ، معلول گسترش قوانین حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالیستی در سطح جهان است که بحران غذایی بزرگ سال ۲۰۰۸ از تبعات آن محسوب می شود .

بحران غذا : پی آمد فلاکت بار گسترش نئولیبرالیسم

مهاجرت سیل آسای جمعیت از مناطق روستائی به شهرهای جهان سوم هر روز در حال افزایش است . نزدیک به ۳۰ میلیون انسان هر سال روستاهای خود را ترک کرده و با ورود به شهرها ، جمعیت شهرها را افزایش می دهند . آنها به خاطر وضع فلاکت باری که در روستا حاکم است و به امید دسترسی به امکان زندگی بهتر ، به شهرها کوچ می کنند و یا عمدتاً با توسعه بخش زراعت سرمایه داری مکانیزه شدن عملاً از روستاها اخراج می شوند .

در کشورهای سرمایه داری مرکز ، مهاجرت دهقانان و روستائیان به شهرها در قرون ۱۶ تا ۱۹ ، به خاطر توسعه و گسترش سرمایه داری رواج یافته و در بعضی از کشورها تا قرن بیستم هم ادامه یافت . مکانیزه کردن کشاورزی شدیداً احتیاج به تعداد نفرات کشاورز را تنزل داد . بسیاری از آنهایی که به شهرها مهاجرت کردند ، توانستند در کارخانه ها که با انقلاب صنعتی تعداد آنها افزایش یافته بود ، به کار مشغول شوند

شایان توجه است که در قرون فوق الذکر ، به غیر از شهرها یک مفرد دیگری نیز برای میلیون ها روستائی که از سرزمین خویش رانده شده بودند ، وجود داشت و آن مهاجرت به مستعمرات و از جمله ممالک متحده آمریکا ، کانادا و استرالیا بود ، که استعمارگران اروپائی در جریان تسخیر آنها ، منابع زمینی و آبی آن مناطق را به زور از بومیان آن سرزمین ها گرفته بودند .

ولی آنچه که امروز در جهان سوم به وقوع می پیوندد تفاوت فراوانی با گذشته دارد . روستائیان و کشاورزان مهاجر در شهرهای جهان سوم ، به خاطر عدم وجود کارخانه کافی ، به کار گماشته نمی شوند و به تدریج به ساکنین زاغه ها و کوخ های خارج از محدوده شهرهای بزرگی مثل قاهره ، مانیل ، تهران ، بانکوک ، بوینس آیرس و... تبدیل شده و هسته های اصلی فقیران جهان در انبوه میلیاردها انسان گرسنه و فلک زده را تشکیل می دهند .

با اینکه بخش کوچکی از این زاغه نشینان (نزدیک به یک در صد کل زاغه نشینان جهان) موفق می شوند که به کشورهای مرکز مهاجرت کنند ، ولی انبوه بزرگی از آنها قادر نیستند که از دیوارهای بلندی که نظام سرمایه داری به دور کشورهای مرکز کشیده و مانع مهاجرت آنهاست ، عبور کنند و در نتیجه ، گسترش و ازدیاد روز افزون جمعیت زاغه نشین در شهرهای بزرگ جهان سوم ، که دائماً با فلاکت و گرسنگی روبه رو بوده و به خاطر عدم دسترسی به زمین قادر به تهیه غذای خود نیستند، آینده بشریت را با پیامدهای غیر قابل پیش بینی مواجه نموده است .

یکی از مسائل اساسی عصر ما ، آینده و سرنوشت این جمعیت عظیم در جهان است که به خاطر حرکت سریع و بربرمنشانه سرمایه در روستاهای جهان سوم ، زمین های خود را از دست داده و در جستجوی غذا و آب و فرار از گرسنگی و مرگ و میر به شهرهای بزرگ مهاجرت می کنند . رسانه های گروهی یا جمعی این باور را در مردم جهان ایجاد می کنند که گرسنگی و مرگ و میر ناشی از آن، معلول دوره هائی است که جامعه به خاطر وقوع بلایائی مثل سیل ، زلزله ، خشک سالی و جنگ های خانمان سوز داخلی و تجاوزات نظامی خارجی ، با قحطی روبه رو می گردد . در حالی که امروزه گرسنگی و فقدان غذا (عدم دسترسی به غذای روز) به یک امر عادی روزانه برای بخشی از بشریت تبدیل شده است .

سوء تغذیه مزمن، نتایج نکبت باری را برای کودکان که اکثریت عظیمی از گرسنگان روی زمین را تشکیل می دهند، به بار می آورد . این وضع نه تنها باعث عدم رشد فیزیکی و مغزی و روحی کودکان می گردد بلکه آنها را به سوی بی سوادی ، ابتلا به بیماری های گوناگون و ... سوق می دهد .

در حال حاضر ، نزدیک به ۸۵۰ میلیون انسان ، که عمدتاً کودکان هستند ، دچار سوء تغذیه هستند که حدود ۱۰ میلیون نفر از آنها در کشورهای صنعتی مرکز زندگی می کنند . البته تعداد مردمی که امروز در جهان با کمبود غذا به درجات مختلف دست و پنجه نرم می کنند ، شاید به سه میلیارد نفر برسد (رجوع کنید به فرد مک داف و دیگران "گرسنگی در خدمت سود : خطر فراملی های کشاورزی به کشاورزان و غذا" ، نیویورک ۲۰۰۰) .

با اینکه گرسنگی عموماً در روستاها رایج بوده و در حال گسترش است ولی در شهرها نیز به یک مسأله مهم تبدیل شده است . مردمی که از زمین و مزرعه خود کنده شده و به شهرها رانده می شوند ، برای اینکه غذای خود را تهیه

کنند باید به منبع درآمدی دسترسی داشته باشند. زمانی که نوع رشد اقتصادی و حرص و آز سرمایه داران در کسب سود حداکثر، نمی تواند به اندازه کافی برای مهاجرت کنندگان به شهرها، اشتغال ایجاد کند، بخش عظیمی از این مردم یا به خرید و فروش اجناس غیر قانونی مثل مواد مخدر متوسل می شوند و یا به سوی انجام جرم و جنایت کشیده می شوند. در سطح جهانی، امروز به اندازه کافی مواد غذایی تولید می شود که می تواند احتیاجات غذایی مردم جهان را تامین کند. این امر حتی در مورد کشورهای جهان سوم نیز صدق می کند. واقعیت این است که سوء تغذیه مزمن و فقدان غذا از عوارض فقر است و به مقدار تولید مواد غذایی که در جهان به وفور موجود است، ربطی ندارد. به طور مثال در آمریکا به اندازه توانایی تولید غذا موجود است که اگر گردانندگان نظام بخواهند، می توانند مایحتاج غذایی نزدیک به یک میلیارد انسان را تامین کنند. اما در آمریکا امروز گرسنگی وجود دارد. دوازده میلیون خانوار در آمریکا با مسأله "عدم امنیت غذایی" روبه رو بوده و تحقیقاً ۴ میلیون خانوار که ۹ میلیون نفر را شامل می شوند، اکثر شبها گرسنه می خوابند.

کنفرانس شهرداران آمریکا در سال ۲۰۰۲ گزارش داد که: تقاضا برای کمک در زمینه غذا نسبت به سال ۲۰۰۱ دو برابر شده و در اکثر شهرهای آمریکا شماره افرادی که به غذای شب محتاجند افزایش یافته است، حتی در ایالاتی مثل ورمونت که پائین ترین در صد بیکاری را در آمریکا دارد، تقاضا برای دریافت غذا توسط فقرا در سال های اخیر افزایش یافته است. توضیح اینکه در ۸۰ درصد خانواده هایی که کمک غذایی دریافت می کنند، حداقل یک نفر اشتغال به کار دارد، ولی نمی تواند مایحتاج غذای خانواده خود را برآورده سازد.

بدون تردید، همزیستی "فقر و گرسنگی" و "ثروت و غذای اضافی" فقط به کشورهای پیشرفته صنعتی مثل آمریکا محدود نمی شود. این امر در کشورهای جهان سوم نیز صدق می کند. در هندوستان که یکی از موفق ترین کشورهای "انقلاب سبز" محسوب می شود، گرسنگی مزمن و مرگ و میر از نبود غذا به طور روشنی در کنار "وفور مواد غذایی" و "غذای اضافی" به چشم می خورد. صاحبان مواد غذایی برای اینکه قیمت کالاهای غذایی را در سطح بالا نگه داشته و از تنزل آنها جلوگیری کنند، حاضرند مقدار زیادی از غلات را در انبارها تا حد گندیدگی نگه دارند (رجوع کنید به "فقرا در هندوستان از گرسنگی هلاک می شوند، در حالیکه گندم اضافی می گندد". نیویورک تایمز ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲). گندم اضافی بعد از احتکار در انبارها گندیده و توسط موش ها خورده می شوند و بخش عظیم آن نیز به دیگر کشورهای جهان سوم به قیمت نازل صادر می گردد و این در حالیست که میلیون ها انسان، به ویژه کودکان، در هندوستان گرسنگی می کشند.

به طور کلی این امر که مردم زیادی دائماً در گرسنگی به سر می برند، به دلیل نداشتن پول و عدم توانایی در خرید مواد غذایی است. این هم در کشورهای صنعتی مرکز و هم در کشورهای جهان سوم و پیرامونی، حقیقت دارد. هم در آمریکا و هم در هندوستان گرسنگی معلول فقدان تولید و یا نبود مواد غذایی نیست، بلکه به این علت است که قیمت مواد غذایی دائماً در حال افزایش است. فقدان داشتن "حق دسترسی" به غذا و دوا معلول عملکرد نظام جهانی سرمایه و یکی از ویژگی های گسترش "بازار آزاد" نئولیبرالیستی در اکتاف جهان است.

نبود "حق دسترسی به غذا"

گرسنگی و سوء تغذیه از عوارض فقر در نظام اقتصادی جامعه است. در جوامع سرمایه داری، به ویژه در کشورهای پیشرفته "مرکز" عموماً "حق آزادی بیان" "حق آزادی دین و مذهب" و دیگر آزادی های مدنی و شخصی وجود دارند، ولی "حق آزادی دسترسی به غذا" وجود ندارد. مارکسیست ها برآنند که بشریت زحمتکش در پروسه تکامل دموکراسی در مرحله تاریخی فراسوی سرمایه با پیروزی در نبرد علیه سرمایه و استقرار سوسیالیسم، "حق آزادی دسترسی به غذا" را نیز کسب خواهند کرد. همان طور که فرد مگ داف به درستی در مقاله خود مطرح می کند، سرمایه داری در حیطه اقتصاد هیچ "خدائی را به غیر از تولید و سود" قبول ندارد. تقریباً در تمام کشورهای سرمایه داری غذا و مواد غذایی نیز مثل هر محصولی (اتومبیل، تلویزیون، جواهرات، کتاب و) کالا محسوب می شود. مردم حق دسترسی به غذا، مسکن و پوشاک و دوا را (بدون پرداخت قیمت آنها) ندارند. به کلامی دیگر، در رژیم های سرمایه داری، صورت بندی اجتماعی - اقتصادی تفاوتی بین محصولات اولیه و ضروری برای بقای انسان (غذا، لباس، دوا و پوشاک) و محصولات غیر ضروری و لوکس قائل نیست و هر محصولی یا کالا است و یا باید تسلیم پروسه "کالا سازی" گشته و به کالا تبدیل گردد. در نتیجه آنهایی که صاحب درآمد بالا و یا ثروت هستند می توانند و "حق" دارند هر کالائی را بخرند ولی مردم فقیر که "توانائی" خرید را ندارند، از داشتن حتی حق دسترسی به مواد غذایی که از احتیاجات انسانی است، محروم می شوند.

احتیاج انسان به غذا یک " تقاضای بیولوژیکی " است . هر انسانی به همان اندازه که به آب و هوا احتیاج دارد ، به غذا نیز برای بقای زندگی خود محتاج است . ولی این یک فلاکت ساختاری است که در جامعه سرمایه داری تعداد زیادی از مردم نمی توانند که احتیاجات بیولوژیکی خود را برآورده سازند . درست است که در بعضی از کشورهای ثروتمند سرمایه داری در اروپا کوشش می شود که به فقرا حداقل در عرصه غذا کمک شود، ولی به شیوه و نحوی که سرمایه داری عمل می کند، ماهیتاً با ایجاد اقشار فرودست شرايطی به وجود می آورد که فرودستان عموماً نمی توانند به مایحتاج اولیه و ضروری برای بقای خود دسترسی داشته باشند . در کشور آمریکا نیز برنامه های گوناگون دولتی - مثل کوپن های غذا و برنامه نهار مجانی برای محصلین - تعبیه و تنظیم گشته اند که هدفشان تغذیه خانواده های فقیر است . ولی مقدار هزینه ای را که برای این نوع برنامه ها معین شده ، به هیچ نحوی احتیاجات فقرا را که روزانه تعدادشان افزایش می یابد ، برآورده نمی سازد . با اینکه امروز جنگ ها باعث مرگ و میر بخشی از مردم فلاکت زده در کشورهای مختلف، به ویژه در آفریقا می گردد ، ولی در صد بسیار بالائی از مرگ و میرها ناشی از سوء تغذیه های دائمی است که حتی در کشورهای پیشرفته ای مثل آمریکا دامن گیر مردم فقیر گشته است. سوء تغذیه دائمی خیلی از مردمان فقیر را دچار امراض مختلف ساخته و عمر آنها را کوتاه تر و یا زندگی را به کلی بر آنها تلخ می سازد . بلای سوء تغذیه از رشد فیزیکی و روحی کودکان جلوگیری کرده و آنها را عملاً در زندگی علیل و ناتوان بار می آورد . امروزه علاوه بر بحران غذایی "عادی" و "جاری" که بشریت با آن دست و پنجه نرم می کند ، ما شاهد بحران جهانی غذا هستیم که مضمون اصلی بحران گرسنگی بزرگ ۲۰۰۸ را تشکیل می دهند .

ویژگی های بحران بزرگ گرسنگی ۲۰۰۸

بحران شدید و جدی فعلی که از عمرش دو سال می گذرد ، هر روز شدید تر شده و به سرعت به تعداد انسانهایی که در اکناف جهان از سوء تغذیه رنج می برند، می افزاید . با اینکه هنوز ارقام و اعداد مربوط به افزایش تعداد گرسنگان برای سال ۲۰۰۷ منتشر نگشته است ولی واضح است که خیلی از انسانها، به ویژه کودکان و سالمندان مریض قربانی این بحران هستند . افزایش قیمت مواد غذایی مورد احتیاج - ذرت ، گندم ، لوبیا ، برنج و روغن غذایی - تاثیر عظیمی در روند و در صد گرسنگی و سوء تغذیه گذاشته است . حتی در مقام مقایسه با سال های ۱۹۹۲ - ۲۰۰۵ ، افزایش قیمت اجناس مایحتاج در دو سال گذشته اعجاب انگیز است . قیمت ۶۰ رقم کالاهای کشاورزی در بازارهای جهان در طول سال ۲۰۰۶ به مقدار ۱۴ در صد و در طول سال ۲۰۰۷ به مقدار ۳۷ در صد افزایش یافته اند . (رجوع کنید به : روزنامه "نیویورک تایمز" ، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸) . قیمت ذرت در آغاز پائیز ۲۰۰۶ شروع به افزایش کرده و در عرض چند ماه به ۷۰ در صد رسید . قیمت گندم و لوبیا نیز در همان مدت زمان به اندازه قیمت ذرت افزایش یافت . قیمت روغن برای غذا (عمدتاً از لوبیا و روغن نخل گرفته می شود و در اکثر کشورهای فقیر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین یک محصول ضروری و عمده غذایی محسوب می شود) در طول یک سال و نیم گذشته (از پائیز ۲۰۰۶ تا بهار ۲۰۰۸) نزدیک به ۸۰ در صد افزایش یافت . قیمت برنج در کشورهای آسیای جنوب شرقی (فیلیپین ، اندونزی و ...) که در گذشته های نه چندان دور خودکفا و صادر کننده برنج بودند، در طول سال ۲۰۰۷ بالای صد در صد افزایش یافت (رجوع کنید : مقاله "افزایش نجومی قیمت برنج در آسیا احتمال دارد که به شورش های خیابانی دامن زند" ، در روزنامه "نیویورک تایمز" ، ۲۹ مارس ۲۰۰۸) .

علل افزایش قیمت ها خیلی روشن است .

یکم اینکه افزایش قیمت نفت و بنزین باعث شده که در کشورهای آمریکا ، اروپا و ژاپن تاکید بر تولید مواد سوخت از طریق پروسه تبدیل غلات (بویژه ذرت) به مواد سوختی { که به نام "بیو سوختی" (Bio fuels) و یا سوخت - انرژی کشاورزی (Agro fuels) معروفند } شدت یابد. در نتیجه ، تولید ذرت برای ساختن اتانول (بنزین ذرتی) و یا تولید لوبیا (Soybean) و روغن نخلی (Palm) برای ساختن سوخت دیزل بیشتر سودآور است تا اینکه آن غلات را برای تولید غذا به کار بیندازند . در سال ۲۰۰۷ ، بالای بیست در صد ذرت را در آمریکا به اتانول تبدیل کردند . تخمین زده می شود که در ده سال آینده نزدیک به یک سوم کل ذرت تولید شده در آمریکا به تهیه اتانول اختصاص داده خواهد شد . ("مانتلی ریویو" ، ۲۱ فوریه ۲۰۰۸) . مضافاً ، باید توجه کرد که امروز نفت و بنزین و گاز طبیعی در امور کشاورزی - از ساختن و به راه انداختن تراکتورها ، وسایل نقل و انتقال ، تولید کود شیمیایی، تعبیه و اداره سیلوها برای نگه داری مواد کشاورزی و... - بیش از هر زمانی در گذشته نقش بازی می کنند. قیمت نپتروژن که امروز در سراسر جهان به عنوان کود شیمیایی رایج معروف است ، رابطه ای تنگاتنگ با قیمت بنزین و نفت دارد زیرا که برای تولید آن باید مقدار زیادی بنزین مصرف کرد .

دومین علت افزایش قیمت غلات من جمله ذرت و برنج، افزایش تقاضا برای مصرف گوشت در بین طبقه متوسط بورژوازی در کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و به ویژه چین است . با در نظر گرفتن اینکه برای تغذیه دامها من

جمله خوک باید از غلات استفاده کرد در نتیجه قیمت غله افزایش یافته است. کل تولید گوشت در جهان نزدیک به ۷۱ میلیون تن در سال ۱۹۶۱ بود. در طول چهار دهه گذشته به تدریج مصرف گوشت سالانه به ۲۸۴ میلیون تن در سال ۲۰۰۷ رسیده است.

تحلیل گران برای بحران بی غذایی و گرسنگی علل دیگری - مثل آب و هوای نامناسب، خشک سالی، احتکار مواد غذایی و... - را نیز مطرح می کنند که به نوبه خود قابل بحث و تفحص هستند. ولی آنچه که روشن است هجوم کمپانی های فراملی کشاورزی کشورهای توسعه یافته مرکز به دهات و روستاهای کشورهای توسعه نیافته جهان سوم، به ویژه در بیست سال گذشته است. با تشدید جهانی شدن سرمایه و گسترش اندیشه های نئولیبرالی "بازار آزاد" سرمایه داری، اکثر تولیدات مواد غذایی در کشورهای جهان سوم به تصاحب شرکت های بزرگ فراملی در عرصه های مختلف کشاورزی درآمده اند. یکی از پیامدهای فوری این گسترش رانده شدن دهقانان و روستائیان به شهرها عمدتاً به خاطر از دست دادن زمین ها و یا نداشتن دسترسی به زمین برای کشت است. روشن است که این روستائیان کشاورز برای زندگی بهتر به شهرهای بزرگ جهان سوم هجرت می کنند. اما آنها به خاطر نبود شغل و به دلیل زندگی اجباری در میان زاغه ها و گتوهای شهری به زندگی بخور و نمیری ادامه می دهند. شایان ذکر است که در حال حاضر از سه میلیارد نفر جمعیتی که در شهرهای جهان زندگی می کنند، حدود یک میلیارد نفر زاغه نشین هستند.

یکی از عوامل عمده ای که روستا نشینان و دهقانان را به سوی شهرها می راند، علاوه بر نداشتن زمین و یا اجبار به ترک زمین، مشکل امرار معاش از طریق کشاورزی خرد و محدود است. این مشکل با اتخاذ سیاست های نئولیبرالیستی صندوق جهانی پول، بانک جهانی و حتی برخی از سازمان های غیر دولتی در کشورهای پیرامونی جهان سوم در سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۰۷ بدتر گشته است. ایدئولوژی نئولیبرالی حاکم دیکته می کند که "بازار آزاد" باید مجاز باشد تا "جادو" کند. به کلامی دیگر، "دست نامرئی" حاکم بر بازار آزاد موثرتر و کارا تر عمل خواهد کرد و دولت ها باید از مداخله پرهیز کنند و بازار را "آزاد" بگذارند. براساس این نظرگاه و در ارتباط با کشاورزی، دولت ها باید طبق مقررات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از کمک مالی به دهقانان در خرید کود شیمیایی دست بردارند و همچنین از دخالت در زمینه های ذخیره و نگه داری و نقل و انتقال مواد غذایی خودداری کنند و دهقانان را به حال خود بگذارند. در سال های اخیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول حتی پرداخت یارانه های غذایی به فقرا را نیز قدغن اعلام کرده اند. نئولیبرال ها تاکید می ورزند که "بازار آزاد" نئولیبرالی خود مشکلات را حل خواهد کرد. امروزه روشن شده است که این نظرگاه و عملکرد با شروع بحران غذایی هائیتی در سال ۲۰۰۷ و سپس یک رشته قیام های شهری در کشورهای مختلف و متنوع جهان در نیمه اول سال ۲۰۰۸ رسوا شد. تذکر وزیر بازرگانی و صنایع هائیتی مبنی بر اینکه، "ما نمی توانیم دخالت کنیم و قیمت ها را ثابت نگه داریم، زیرا مجبوریم از قوانین تجارت آزاد تبعیت نمائیم"، (گزارش رویتر در دسامبر ۲۰۰۷) این واقعیت را تأیید می کند که قوانین حاکم نئولیبرالی بر بازار آزاد لجام گسیخته نه تنها مشکلات فقر و گرسنگی را نمی تواند حل کند بلکه وجود و گسترش آن عامل اصلی فقر و گرسنگی در جهان کنونی است.

بدین ترتیب:

۱- برون رفت از بحران دراز مدت غذایی، نسبت به بحران کوتاه مدت و حاد کنونی حیاتی تر و مهم تر است. زیرا بحران دراز مدت از دهه های پیش وجود داشته و بحران جاری سال ۲۰۰۸ نتیجه و معلول منطقی آن می باشد.

۲- پایان دادن به بحران غذایی و گرسنگی در جهان به ظاهر کاری آسان است، اما در متن و بطن نظام جهانی کنونی عملی بسیار مشکلتر از تصور ماست. اولین لازمه پایان دادن به این بحران، شناخت و رعایت حق دسترسی مردم به غذای سالم به عنوان مهم ترین و اساسی ترین حقوق اولیه بشر است.

۳- دولت های جهان، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم، برای انجام این مهم (اصل حق دسترسی به غذا) باید متعهد شوند و دست به اقدامات جدی بزنند. اما اکثریت بزرگی از این دولت ها فاقد حاکمیت ملی و استقلال که یکی از مهم ترین مؤلفه های پایه یی دموکراسی و عدالت اجتماعی است، می باشند. این دولت های کمپرادور، فاسد و مستبد نه تنها نمی توانند نسبت به مردم زحمتکش کشورهای خود متعهد باشند، بلکه با پذیرش تشدید سیاست های "خصوصی سازی" و "تعدیل ساختاری اقتصادی"، مسبب بومی و اصلی گرسنگی و سوءتغذیه در کشورهای توسعه نیافته به شمار می آیند.

۴- تا اواسط قرن بیستم تولید مواد غذایی نظیر گندم ، برنج ، ذرت ، لوبیا و ... عمدتاً به کشورهای پیرامونی جهان سوم تعلق داشت . در دهه های اخیر، به ویژه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد"، با تشدید جهانی تر شدن سرمایه ، شرکت های فراملی کشورهای توسعه یافته مرکز، به ویژه آمریکا ، به سرعت بخش عظیم تری از تولید و توزیع مواد و ذخایر غذایی را به انحصار خود درآورده اند . دولت های کمپرادور در کشورهای توسعه نیافته باعث شده اند که میلیارد ها انسان بعد از رانده شدن از روستاهای خود و مهاجرت به شهرها برای بقای خود همراه با تهیدستان شهری به فراملی های کشاورزی وابسته گردند . به طور نمونه کمپانی فراملی کارگیل ۹۰ در صد غلات و قهوه برزیل را تصاحب کرده و امروز بزرگترین صادر کننده قهوه ، شکر و غلات در جهان محسوب می شود (رجوع کنید به : مجله "مانتلی ریویو" ، فوریه ۲۰۰۴ ، صفحات ۱ تا ۱۴) .

۵- شایان توجه است که نظام جهانی با هجوم و تجاوزات خود، فقر و گرسنگی را فقط به کشورهای توسعه نیافته جهان سوم محدود نساخته است . این یک واقعیت است که در بسیاری از کشورها به اندازه ای مواد غذایی تولید می شود که برای تغذیه مناسب و عالی مردم کافی باشد . کشور آمریکا در تولید مواد غذایی یکی از مقتدرترین قدرت های غذایی در جهان محسوب می شود . ولی در همین آمریکا ، مردم بسیاری هستند که نمی دانند وعده بعدی غذایشان را از کجا تهیه خواهند کرد. در حالی که در این کشور به اندازه کافی مواد غذایی وجود دارد . به همین دلیل وجود این همه انسان فقیر ، گرسنه و گرفتار سوءتغذیه در آمریکا کمتر از جنایت به حساب نمی آید .

۶- تقریباً هر کشوری در جهان به اندازه ای که همه مردمش به مواد غذایی سالم دسترسی داشته باشند، آب ، خاک و هوای مناسب برای رشد محصولات کشاورزی، دارد . اگر زمین ها به دهقانان برگردانده شده و به آنها به اندازه کافی کمک شود ، آنها قادر خواهند بود که محصولات مناسب و به مقدار زیاد تولید کنند . بدون تردید کمک به دهقانان و کشاورزان در جهت رفع گرسنگی و سوءتغذیه وظیفه ای مهم برای انسان های مترقی و متعهد است ، ولی آن مؤلفه ای که می تواند این مردم را از فقر و گرسنگی رها و آزاد سازد اینست که به آنها در اخذ قدرت سیاسی یاری رسانیم، تا آنها برای دفاع از حقوق خود و پایان دادن به گرسنگی و فقر متشکل گشته و مبارزه کنند .